

بررسی تطبیقی عنصر «فعل» در قتل عمدی*

حسام قبانچی

دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

عنصر «فعل» در قتل عمدی از جمله مباحتی است که از دیرباز میان فقیهان و حقوق‌دانان مورد بحث و بررسی بوده است و آشنایی با دیدگاه‌های مختلف مربوط به آن می‌تواند کمک شایانی به استنباط دیدگاه قانون‌گذار کشورمان کند. بر همین اساس نگارنده در این نوشتار به بررسی تطبیقی این مسأله میان فقیهان مذاهب اسلامی و حقوق‌دانان کشورهای مختلف به ویژه حقوق‌دانان عرفی پرداخته است.

کلیدواژه‌ها: عنصر فعل، ارکان تشکیل دهنده جرم، رفتار مجرمانه، نتیجه مجرمانه، رابطه سببیت، قتل عمدی، آلات قتاله، وسایل غیرمادی، سحر (جادو).

* - تاریخ وصول: ۸۱/۵/۱۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۸۱/۱۲/۱۷

درآمد

امروزه همه حقوقدانان اتفاق نظر دارند که یکی از ارکان تشکیل دهنده هر جرم را رکن مادی تشکیل می‌دهد. این رکن دارای اجزای مختلفی است که وجود برخی از آنها در همه جرائم ضروری است؛ اما برخی دیگر فقط در بخشی از جرائم لازم به شمار آمده‌اند. این اجزاء عبارتند از: رفتار مجرمانه، شرایط قانونی لازم، نتیجه مجرمانه و رابطه سببیت (یا علیت). رفتار مجرمانه برای تحقق هر جرمی ضروری است و هیچ جرمی بدون آن پدید نخواهد آمد. علاوه بر رفتار مجرمانه، معمولاً برای تحقق هر جرمی، قانون‌گذاران به طور صریح یا ضمنی شرایطی را لازم می‌دانند که این شرایط به اختلاف جرائم، متفاوت خواهد بود. در برخی جرائم، قانون‌گذار پدید آمدن نتیجه خاصی را لازم می‌داند که اصطلاحاً این نتیجه را نتیجه مجرمانه می‌نامند. در این گروه از جرائم که در فرهنگ حقوقی کشور ما جرائم مادی (باهری، ص ۱۹۵؛ گلدوزیان، *بایسته‌های حقوقی جزای عمومی*، ص ۲۱۸) یا مقید (صانعی، ۳۸۵/۱؛ محسنی، ۳۸۴/۲) نامیده می‌شوند، باید رابطه‌ای بین رفتار مجرمانه و نتیجه مجرمانه وجود داشته باشد، به گونه‌ای که نشان دهد نتیجه مورد نظر در اثر رفتار مجرمانه پدید آمده است. اصطلاحاً به این رابطه، رابطه علیت یا سببیت گفته می‌شود.

اصطلاح رفتار، مختص حقوق جزا نبوده و در برخی علوم انسانی دیگر همچون فلسفه و روانشناسی نیز کاربرد دارد. در روانشناسی (علوم رفتاری) این اصطلاح معنای گسترده‌ای داشته و عبارت است از «هر فعالیت و عملی که موجود زنده انجام می‌دهد و متضمن کارهای بدنی آشکار و پنهان، اعمال فیزیولوژیک، عاطفی و فعالیت عقلی می‌باشد» (شعاری‌نژاد، ذیل Behaviour). اصطلاح «رفتار مجرمانه» در حقوق جزا معنایی محدودتر داشته و بنا بر گفته برخی استادان حقوق جزا فعالیت محسوس و قابل درک از طریق حواس است که نمودی خارجی نیز دارد. (عوض محمد، ص ۵۵).

اهمیت ویژه رفتار مجرمانه از آنجا ناشی می‌شود که بدون آن، هیچ پدیده‌ای جرم به شمار نخواهد آمد (نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات اللبانی، القسم العام، ص ۲۸۶). به همین دلیل، برخی حقوقدانان، آن را جوهر رکن مادی جرم دانسته‌اند (عوض محمد، ص ۵۵).

رفتار مجرمانه دو صورت عمده دارد که یکی از آنها «فعل» است و دیگری «ترک فعل» که برخی آن را «فعل منفی» نیز نامیده‌اند (نجیب حسنی، القسم العام، ص ۲۶۸). البته برخی مؤلفان کشورمان صور دیگری مانند «فعل در مورد خاص» (صانعی، ۲۵۶/۱؛ معتمد، ۲۴۴/۱ - ۲۵۵)، «فعل ناشی از ترک فعل» (همانجاها و گلدوزیان، ص ۱۸۴)، «داشتن و نگهداری» (گلدوزیان، ص ۱۸۴) و «حالت» (اردبیلی، ص ۲۱۱) را به عنوان اقسام رفتار مجرمانه ذکر کرده‌اند. با وجود این به نظر می‌رسد که عمده‌ترین گونه‌های رفتار مجرمانه، همان فعل و ترک فعل باشد. در هر حال، آنچه در این نوشتار مورد نظر است صرفاً بررسی «فعل» است و بررسی «ترک فعل» به علت گستردگی مطالب آن نیازمند نوشتاری مستقل خواهد بود.

بررسی رفتار مجرمانه قتل عمد از آن جهت شایسته توجه است که در این قسم از جرایم مهم‌ترین حق انسان یعنی حق حیات که زیربنای حقوق دیگر است مورد تجاوز قرار می‌گیرد. از حیث مباحث نظری نیز این جرم جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا از نظر تاریخی، خاستگاه مباحث بسیار مهمی همچون رابطه علیت، جرم محال، قصد احتمالی و فعل ناشی از ترک فعل بوده که قرن‌هاست ذهن دانشمندان را به خود مشغول داشته‌اند. بنابراین بررسی این جرم، شایسته توجهی در خور است. عنصر «فعل» در قتل عمد از دیرباز از جمله مباحث مورد اختلاف میان فقیهان و حقوقدانان بوده است و آشنایی با دیدگاه‌های مختلف مربوط به آن می‌تواند کمک شایان توجهی به استنباط دیدگاه قانون‌گذار کشورمان نماید. بر همین اساس در این نوشتار، در آغاز هر مسأله دیدگاه‌های حقوقدانان عرفی را مطرح خواهیم ساخت و در این خصوص، بطور عمده

دیدگاههای حقوقدانان فرانسوی و مصری را مورد بررسی قرار خواهیم داد و سپس دیدگاههای فقیهان و قانون‌گذار کشورمان را.

مطلب یکم - کتنده بودن رفتار

اولین مسأله مورد اختلاف درخصوص رفتار مجرمانه جرم قتل عمدی - چه میان حقوقدانان و چه میان فقیهان - این است که آیا برای عمدی به شمار آمدن قتل، حتماً باید رفتار ارتكابی «نوعاً کتنده» باشد یا اینکه در صورت وجود «قصد قتل» حتی اگر رفتار، نوعاً کتنده نبوده ولی «اتفاقاً» منجر به قتل شود نیز قتل ارتكابی، عمدی به شمار خواهد آمد.

گروهی از حقوقدانان بر این باورند که لازمه تحقق قتل عمدی، کتنده بودن رفتار مجرمانه است (نجیب حسنی، شرح قانون العقوبات، القسم الخاص، ص ۳۲۶؛ پاد، ۳۶/۱). دکتر ابراهیم پاد (همانجا) در این خصوص می‌نویسد: «فعل قاتل باید دارای شرایط ذیل باشد: اولاً... عمل مادی باید فی حد ذاته قادر به سلب حیات باشد» البته لازم به یادآوری است که میان طرفداران این دیدگاه درباره اینکه آیا رفتار مجرمانه باید «واقعاً» کتنده باشد و یا صرف وجود چنین تصویری «در ذهن فاعل» هم کافی خواهد بود اختلاف نظر وجود دارد (نجیب حسنی، القسم الخاص، ص ۳۲۶).

در مقابل این گروه، دسته دیگری از حقوقدانان معتقدند که کتنده بودن رفتار، جزء شرایط عمدی به شمار آمدن قتل نیست و هرگاه رفتار مجرمانه منجر به مرگ قربانی شده و قصد قتل نیز احراز گردد قتل ارتكابی عمدی به شمار خواهد آمد خواه رفتار، کتنده باشد خواه غیرکتنده. بنابراین چنانچه جانی مثنی به سینه قربانی زده و در اثر این ضربه، قربانی بمیرد، یا احراز قصد قتل، عمل ارتكابی، قتل عمدی به شمار خواهد آمد (رئوف عبید، ص ۱۳؛ زغبی، ۳۲۱/۱۶). از دید این گروه، تنها تفاوت رفتار کتنده و رفتار غیرکتنده از حیث اثبات قصد قتل است؛ زیرا رفتاری که طبیعتاً کتنده

باشد غالباً اولین دلیل اثبات قصد قتل را تشکیل می‌دهد (رشوف عبید، همانجا).
قانون‌گذاران مصر و لبنان نیز همین دیدگاه را پذیرفته‌اند (ابو عامر، ص ۲۴۷).

در فقه امامیه هم دو دیدگاه در خصوص مسأله مورد بحث دیده می‌شود (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۶۷/۱۵؛ فاضل هندی، ۴۳۹/۲) گرچه برخی از بزرگان، همچون صاحب ریاض (طباطبائی، ۲۳۴/۱۰) و صاحب جواهر (نجفی، ۱۳/۴۲) منکر وجود مخالف در مسأله شده و صرفاً شهید اول در کتاب لمعه را «مردّد» دانسته‌اند. صاحب جواهر (همانجا) در شرح این عبارت شرائع که آورده است: «لو قصد القتل بما يقتل نادراً فاتفق القتل فالاشبه القصاص» می‌نویسد: «بل الأشهر، بل علیه عامة المتأخرین كما اعترف به فی الرياض، بل لم اجد فيه خلافاً» یعنی «بلکه قول اشهر فقیهان امامیه همین (عمدی بودن قتل در فرض مورد بحث) است بلکه همانگونه که صاحب ریاض اعتراف نموده، تمامی متأخران، همین دیدگاه را پذیرفته‌اند؛ بلکه مخالفی در این مسأله نیافتیم.»

بسیاری از فقیهان امامیه همچون محقق حلی (ص ۲۸۴)، علامه حلی (تحریر الاحکام، ۲۴۰/۲)، شهید ثانی (مسالک الافهام، ۱۷/۱۰ و ۲۳) و صاحب جواهر (۱۳/۴۲) بر این باورند که چنانچه کسی با قصد قتل دیگری، مرتکب عملی شود که به ندرت کشنده باشد، اما عملاً منجر به مرگ قربانی شود، قتل ارتکابی، عمدی خواهد بود. علامه حلی (قواعد الاحکام، ۵۸۲/۳) در این خصوص می‌نویسد: «العمد... یتحقق بقصد البالغ العاقل الی القتل بما یقتل غالباً أو نادراً...» یعنی «قتل عمد... محقق می‌شود با قصد شخص بالغ عاقل به کشتن با آنچه غالباً یا به ندرت کشنده باشد». این دیدگاه را برخی (شیرازی، ۱۴۳/۵) قول مشهور فقیهان امامیه و برخی (ابن فهد، ۱۴۳/۵) قول اشهر دانسته‌اند؛ کما اینکه به عنوان قول اظهر (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۶۷/۱۵) و اقوی (فاضل هندی، ۴۳۹/۲) نیز معرفی شده است. طرفداران این دیدگاه در تأیید آن به ادله ذیل استناد کرده‌اند:

۱) عمد، چه از نظر لغوی و چه از نظر عرفی به صرف قصد قتل تحقق می‌یابد؛

خواه وسیله به کار گرفته شده کشنده باشد خواه کشنده نباشد (طباطبائی، ۲۳۴/۱۰).
چنین قتلی مشمول عموم ادله عمد خواهد بود (شهید ثانی، مسالك الاقهار، ۶۷/۱۵؛
طباطبائی، ۲۳۴/۱۰).

۲) جانی، هم قصد ارتکاب «رفتار» را داشته و هم قصد تحقق «نتیجه» را لذا قتل
ارتکابی، عمدی خواهد بود (فاضل هندی، ۴۳۹/۲).

۳) اجماع

۴) احادیث. در تأیید این دیدگاه به احادیث متعددی استناد شده است، از جمله:
الف) از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: «العمد کل ما اعتمد شیئاً فأصابه
بحدیده أو بحجر أو بحجر أو بركزه فهذا كله عمد وا لخطأ من اعتمد شیئاً فأصاب غیره»
(طباطبائی، ۲۳۵/۱۰؛ نجفی، ۱۳/۴۲).

ب) از هم ایشان نقل شده که فرمود: «أن من عندنا ليقيدون بالوكزه و انما الخطأ ان
یرید الشیء فیصیب غیره» (همانجاها).

ج) از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: «انما الخطأ أن ترید شیئاً فتصیب غیره
فاما كل شیء قصدت الیه فأصیبه فهو العمد» (همانجاها).

د) روایت مرسلی که از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) نقل شده و به منزله حدیث
صحیح السند است: «قتل العمد کل ما عمد به الضرب فعلیه القود و انما الخطأ أن ترید
الشیء فتصیب غیره» (همانجاها).

گروه دیگری از فقهای امامیه هنگام بیان ضابطه قتل عمد از آوردن حالت مورد
بحث خودداری کرده‌اند. این عملکرد نشان می‌دهد که از دید آنها فرض مورد بحث، از
مصادیق قتل عمد نمی‌باشد. از جمله این گروه می‌توان شیخ مفید (ص ۷۳۴) و
ابن ادریس (۳۲۱/۳) را نام برد. برخی دیگر (مرعشی نجفی، ۴۰/۱) نیز به صراحت
منکر عمدی بودن قتل در فرض مورد بحث شده‌اند. شیخ مفید (ص ۷۳۴) در تبیین
ضابطه قتل عمد می‌نویسد «فاما العمد المحض فهو القتل بالحدید فی المقتل الذی

قد جرت العادة بتلف النفس به و الضرب ايضاً بما يتلف النفس معه على العادة و الأغلب عليها كضرب الانسان بالسياط على المقاتل منه أو ادامة ضربه حتى يموت أو شدخ رأسه بحجر كبير أو و كزه باليد في قلبه أو خنقه و ما أشبه ذلك؛ و الخطأ...» يحيى بن سعيد حلى (ص ۵۷۱) نیز در تبیین ضابطه قتل عمد نوشته است: «۱ - فالعمد ان يعمد في فعله و قصده بآلة تقتل غالباً كالسكين و السيف و الحجر الثقيل و عصا و لم يقلع عنه حتى مات أو سم أو خنق أو منع طعام أو شراب. ۲ - و الخطأ...».

ادله ذیل (از سوی طرفداران دیدگاه اول) به عنوان مؤید این دیدگاه ذکر شده‌اند:

۱ - با توجه به غیرکشنده بودن رفتار، همراهی قصد با چنین رفتاری مانند این است که قصد قتل، با رفتاری توأم نشده باشد (فاضل هندی، ۴۳۹/۲؛ طباطبائی، ۲۳۵/۱۰؛ نجفی، ۱۵/۴۲). در پاسخ این دلیل می‌توان گفت چنین ادعایی با توجه به ارتکاب رفتاری جهت تحقق نتیجه مورد قصد، خلاف واقع است؛ زیرا فرض این است که جانی، مرتکب رفتار مجرمانه‌ای برای کشتن مجنی علیه گردیده است. شاید به همین دلیل بوده که صاحب ریاض (۲۳۶/۱۰) این دلیل را در غایت ضعف دانسته است.

۲ - احتیاط در دماء (همانجاها و مقدس اردبیلی، ۳۷۷/۱۳)؛ زیرا مقتضای احتیاط این است که در صورت شک، حتی الامکان از ریختن خون متهم به عنوان قصاص جنایت «عمدی» خودداری کنیم. در پاسخ این دلیل گفته شده که با وجود ادله نقلی که ذکر شد، جایی برای احتیاط وجود ندارد (طباطبائی، ۲۳۶/۱۰؛ نجفی، ۱۶/۴۲) علاوه بر این، احتیاط مزبور، با حقوق دیگران تعارض خواهد داشت (نجفی، همانجا).

۳ - احادیث؛ از جمله:

الف - روایت ابو العباس از امام صادق (ع) (نجفی، ۱۴/۴۲): «قلت له ارمي الرجل بالشئ الذي لا يقتل مثله. قال: هذا خطأ؛ ثم أخذ حصاة صغيرة فرمى بها. قلت: ارمي الشاة فأصيب رجلاً. قال: هذا الخطأ الذي لا شك فيه؛ و العمد الذي يضرب بالشئ يقتل بمثله». در پاسخ به این دلیل گفته شده که صرف نظر از ضعف سند،

دلالتی بر مطلوب ندارد (مقدس اردبیلی، ۱۳/۲۷۶).

ب - مرسل ابن سنان از امام صادق (ع) (نجفی، ۱۴/۸۲): «قال امیرالمؤمنین (ع) فی الخطأ شبه العمد ان یقتله بالسوط أو بالعصا أو بالحجارة: ان دية ذلك تغلظ و هی ماء من الابل».

به طور کلی در پاسخ به احادیث مورد استناد این گروه گفته شده که اولاً از جهت «دلالت» ضعیف می‌باشند. ثانیاً اکثر آنها از حیث «سند» نیز ضعیف هستند و آنهایی که از جهت سند معتبرند، توان مقابله با احادیث مورد استناد گروه اول را ندارند. ثالثاً دو حدیث صحیح و معتبر مورد استناد نیز با توجه به اینکه قتل با شمشیر را از مصادیق شبه عمد دانستند مخالف اجماع می‌باشند (طباطبائی، ۱۰/۲۳۶). رابعاً با فرض تساوی هر دو دسته احادیث از جهت دلالت و سند، شهرت، مؤید احادیث مورد استناد گروه اول خواهد بود (فاضل لنکرانی، ص ۱۱؛ شیرازی، ص ۱۷). شاید بر همین اساس بوده است که قانونگذار کشورمان در ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی از دیدگاه اول پیروی کرده و مقرر داشته است: «قتل در موارد زیر قتل عمدی است. الف - مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در عمل سبب قتل شود...» زیرا با توجه به آنچه در نقد ادله اول و دوم گفته شد معلوم گردید که عمده دلیل این دیدگاه، احادیث هستند. احادیث یاد شده نیز در مقایسه با احادیث مورد استناد گروه اول، هم از حیث سند و هم از حیث عمل مشهور به آنها مرجوح می‌باشند.

از میان فقیهان اهل سنت، مالک، خصوصیت و شرطی برای رفتار مجرمانه قتل عمد قائل نشده است و از دید وی فرقی نمی‌کند که رفتار، غالباً کشنده باشد یا خیر (عوده، ۲۶/۲؛ زحیالی، ۲۳۳/۶). بلکه ایشان حتی وجود قصد قتل را نیز برای تحقق قتل عمد لازم ندانسته (نهبان، ص ۲۹) و معتقد است هر کاری که فاعل عمداً و عدواناً علیه دیگری انجام داده و منجر به مرگ وی گردد، قتل را عمدی خواهد ساخت؛ گرچه

عمل، کشنده نبوده و فاعل، قصد قتل نیز نداشته باشد (عموده، ۲۶/۲ - ۲۷). شافعی، ابوحنیفه و احمد حنبل صرف قصد قتل را برای عمدی به شمار آمدن آن کافی ندانسته و معتقدند که لازمه عمدی بودن قتل این است که هم قاتل، قصد قتل داشته باشد و هم اینکه عمل، نوعاً کشنده باشد (همانجا و زحیلی، ۲۲۶/۶). در مقابل، از کلام ابن حزم، فقیه ظاهری مذهب، اینگونه استنباط می‌گردد که در مذهب ظاهری فرض مورد بحث، قتل عمد به شمار می‌آید؛ زیرا نامبرده پس از ذکر اینکه فرض مورد بحث از دید حنفیها و شافعیها قتل شبه عمد به شمار می‌آید، آورده است: «هذا عمد و فیه القود أو الدیه کما فی سائر العمد لانه عدوان» (ابن حزم، ۲۱۴/۱۰)

مطلب دوم - وسیله ارتکاب قتل

دومین مسأله مورد اختلاف در خصوص رفتار مجرمانه قتل عمدی این است که صرف نظر از مباحثی که ذیل عنوان پیشین آمد، آیا وسیله ارتکاب قتل نیز باید دارای اوصاف خاصی باشد تا قتل ارتکابی، عمدی به شمار آید. به بیان دیگر، آلتب قتاله، صرف نظر از کشنده بودن باید از نوع خاصی و یا به شکل خاصی باشد.

در حقوق فرانسه، مصر، لبنان و سوریه نوع وسیله به کار رفته در جرم قتل، نقشی در عمدی به شمار آمدن آن ندارد (گرچه همانگونه که دیدم حقوق‌دانان برخی از کشورهای یاد شده معتقد به لزوم کشنده بودن رفتار برای تحقق قتل عمد می‌باشند). تنها تفاوتی که در حقوق برخی کشورها میان آلات قتل دیده می‌شود، این است که قتل یا استفاده از سم، مجازات شدیدتری خواهد داشت (جنایی، ۶۱۵/۵؛ جعفر، ص ۱۴). بنابراین می‌توان گفت در حقوق عرفی فرقی نمی‌کند که قتل با استفاده از سلاح واقع شده باشد، یا از طریق خفه کردن یا وسیله تیز و برنده یا وسیله‌ای سنگین و یا از طریق سوزاندن یا غرق کردن یا جریان برق (نجیب حسنی، القسم الخاص، صص ۳۲۸ و ۳۲۹). فقیهان امامیه نیز صرف نظر از اختلافی که در خصوص لزوم کشنده بودن رفتار

ذکر شد. تفاوتی میان اقسام آلات قتاله قائل نشده‌اند. قانون‌گذار کشورمان هم به تبعیت از فقیهان امامیه، هیچ خصوصیتی را در آلت قتاله شرط نکرده است. در فقه اهل سنت، همانگونه که دیدیم، شافعی، احمد و ابو حنیفه بر این باورند که لازمه عمدی بودن قتل، کشنده بودن رفتار است (نبهان، ص ۳۱) و گرنه حتی اگر ثابت شود قاتل با قصد قتل، مرتکب عملی شده که نوعاً کشنده نبوده ولی عملاً منجر به مرگ قربانی شده باشد، قتل ارتكابی، عمدی به شمار نخواهد آمد (عوده، ۲۹/۲). ابو حنیفه از این هم فراتر رفته و لازمه تحقق قتل عمد را علاوه بر قصد قتل و ارتكاب عملی نوعاً کشنده از سوی قاتل، استفاده از آلتی تیز که از وسیله‌ای استفاده کرده در بلات قربانی فرو رود دانسته است (همانجا و نبهان، ص ۳۱؛ ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۲۳۱؛ زحیلی، ۲۲۱/۶). بنابراین قتل با چوب یا سنگ بزرگ که تیز و برنده نیست، قتل عمد به شمار نیامده و از مصادیق شبه عمد خواهد بود (همانجا و ابن حزم، ۲۱۴/۱۰). البته به اعتقاد ایشان آتش نیز چون مانند آلات تیز و برنده عمل می‌کند، قتل ارتكابی با آن، عمدی به شمار خواهد آمد (زحیلی، ۲۲۱/۶؛ عوده، ۲۹/۲). دیدگاه دیگری که به ابو حنیفه نسبت داده شده، این است که قتل، در صورتی عمدی به شمار خواهد آمد که آلت قتاله از جنس آهن باشد، گرچه تیز و برنده نباشد؛ البته فلزات دیگر نیز از این جهت، (امکان ارتكاب قتل عمد با آنها) در حکم آهن خواهند بود (همانجا و ابن رشد، ۳۹۳/۲؛ ماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۷۹/۱۵؛ حصری، ۶۲/۳). این دیدگاه از یک سو خلاف احادیثی است که اهل سنت از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند^۱ و از سوی دیگر می‌تواند وسیله‌ای برای سوء استفاده افراد شرور شده و با استفاده از آلات قتاله‌ای که فاقد صفات مزبور می‌باشند، اقدام به قتل دیگران کرده و به راحتی از قصاص، رهایی یابند. شاید به همین

۱. (برای نمونه ← ماوردی، الحاوی الکبیر، ۱۸۰/۱۵ - ۱۸۱).

دلیل بوده که ابو یوسف و محمد که به عنوان دو یار ابو حنیفه شهرت یافته‌اند در شمار مخالفان این دیدگاه ابو حنیفه آورده شده‌اند.

مطلب سوم - وسایل غیر مادی

یکی از موضوعات مورد بحث و اختلاف در حقوق کشورهای مختلف، این است که آیا وسایل غیر مادی نیز می‌توانند وسیله ارتکاب قتل عمد (بلکه مطلق قتل) به شمار آیند. به عنوان مثال چنانچه کسی با علم به بیماری قلبی کسی دیگر، برای وی اخبار ناراحت کننده‌ای نقل کرده و یا اینکه وی را به شدت ترسانده و یا مورد اهانت قرار دهد و در نتیجه، او بمیرد، آیا می‌توان فاعل را قاتل به شمار آورد یا خیر؟ در حقوق فرانسه دیدگاه غالب این است که قتل با وسایلی که صرفاً بر روان انسان اثر می‌گذارند، قابل تحقق نیست. دلیل حقوق دانان یاد شده این است که اولاً عبارات قانون مجازاتهای فرانسه به گونه‌ای است که نشان می‌دهد تحقق قتل، مستلزم عملی با اثر مادی بر روی جسم قربانی است؛ ثانیاً اثبات رابطه سببیت میان مرگ و رفتاری که اثری روانی دارد، امر دشواری است؛ چگونه می‌توان از طریق کارشناسی پزشکی به طور قطعی اعلام کرد که اثر روانی ناشی از رفتار متهم موجب اختلال در عملکرد اعضای جسم مجنی علیه و در نتیجه، مرگ وی گردیده است (Chauveau et Helie, P. 400) در حقوق مصر نیز شمار اندکی از حقوق دانان همین دیدگاه را دارند؛ با این استدلال که اولاً اثبات رابطه سببیت میان مرگ و چنین رفتاری دشوار است؛ ثانیاً اجراز و اثبات وجود قصد قتل در ارتکاب اینگونه رفتارها نیز امری مشکل است (صوخص محمد، ص ۱۷).

در پاسخ به ادله مخالفان تحقق قتل با وسایل غیرمادی گفته شده که اولاً در قانون مجازات فرانسه عبارتی که دلالت بر لزوم رفتاری با اثر مادی داشته باشد وجود ندارد

(جندی، ۱۳۹۰/۵). در قانون مصر نیز چنین چیزی مشاهده نمی‌گردد (نجیب حسنی، القسم الخاص، صص ۳۲۸ و ۳۲۹)؛ بلکه سیاست صحیح حمایت از امنیت و حق حیات اشخاص، موجب شده تا قانون‌گذار، عبارات خود را به گونه‌ای وضع کند که هم رفتارهایی با اثر مادی بر جسم را در برگیرد و هم جز آن را (عروض محمد، ص ۱۷).

ثانیاً نحوه طرح مسأله از سوی مخالفان نمایانگر آن است که مشکل، نه در نوع رفتار بلکه در احراز رابطه سببیت است (همانجا)؛ حال آنکه رابطه سببیت، چیزی نیست که حقوق‌دان بتواند به طور مطلق و پیشاپیش برایش حکمی بیان کند (عروض محمد، ص ۱۸)، بلکه ارزیابی وجود یا عدم رابطه سببیت صرفاً در صلاحیت قاضی رسیدگی کننده بوده (همانجا و نجیب حسنی، القسم الخاص، ص ۳۳۳) و اوست که در این خصوص تصمیم خواهد گرفت.

ثالثاً تاکنون پزشکان، امکان قتل از طریق مورد بحث را نفی نکرده‌اند (عروض محمد، ص ۱۸).

رابعاً اگر چه احراز قطعی رابطه سببیت در برخی موارد بسیار دشوار است اما در برخی موارد به آسانی می‌توان فهمید که عامل عمده مرگ، رفتار متهم بوده است (همانجا و نجیب حسنی، القسم الخاص، ۳۳۳). از سوی دیگر، اینگونه رفتارها صرفاً اثر روانی ندارند بلکه بر اعصاب نیز اثر گذاشته و اعصاب هم در اعضای بدن اثر خواهند گذاشت (همانجا).

خامساً دشوار بودن احراز قصد قتل نمی‌تواند عاملی برای تعدیل در شکل رفتار مجرمانه قتل باشد (عروض محمد، ص ۱۸). با توجه به همین دلایل، بسیاری (همانجا، ص ۱۸؛ ابو عامر، ص ۲۴۹) از حقوق‌دانان بر این باورند که قتل با وسایل غیر مادی، امری ممکن می‌باشد (همانجاها و جعفر، ص ۸۵؛ رئوف عیید، ص ۱۳؛ شورابی، ص ۶۶۲؛ استانبولی، ۱۰۷۷/۲ و ۱۰۷۷؛ نجیب حسنی، القسم الخاص، ص ۳۳۳). به نظر می‌رسد صرف نظر از ادله‌ای که پیروان این دیدگاه آورده‌اند امروزه، هم از نظر علمی

ثابت شده که عوامل معنوی توان تأثیر در جسم و جان دیگران را دارند و هم عامه مردم در اثر تجربیات خود دریافته‌اند که عوامل معنوی می‌توانند موجب مرگ دیگران شوند بنابراین پزشکان در خصوص برخی بیماران، هم به خود بیمار سفارش می‌کنند که از هیجانی شدن و در معرض فشار روحی و عصبی قرار گرفتن خودداری کنند و هم به اطرافیان بیمار سفارش می‌کنند که بیمار را ناراحت نکنند. مردم نیز در برخورد با اینگونه بیماران، با احتیاط عمل می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان گفت که دیدگاه قائل به امکان تحقق قتل با وسایل معنوی با یافته‌های علمی و تجربیات عامه مردم انطباق داشته و از این حیث بر دیدگاه دیگر برتری دارد.

در فقه اهل سنت، تمامی مذاهب، امکان تحقق قتل از طریق وسایل معنوی از قبیل فریاد زدن و ترساندن را پذیرفته‌اند و تنها اختلاف (با توجه به آنچه در بحث کشنده بودن رفتار گفته شد) در خصوص نوع قتل است (نهبان، صص ۵۲ و ۵۳؛ عوده، صص ۴۸). در فقه امامیه نیز این مسأله کاملاً پذیرفته شده است (محقق حلی، ۲۳۲/۴؛ شهید ثانی، الوصیة البهیة، ۱۱۶/۱۰؛ فاضل هندی، ۴۱۴/۲؛ نجفی، ۵۷/۴۳؛ مقدس اردبیلی، ۲۳۵/۱۴؛ علامه حلی، ارشاد الاذهان، صص ۲۲۳؛ امام خمینی، ۵۰۴/۲؛ حسینی عاملی، ۲۷۸/۱۰ و ۲۷۹). صاحب جواهر در شرح عبارت «من صاحب ببالغ فمات» می‌نویسد: «چنانچه قرائتی دال بر استناد مرگ به فریاد اقامه شود - به گونه‌ای که مفید علم به وجود رابطه سببیت باشد - در این حال واضح است که ضمان به جنایت ارتكابی تعلق خواهد گرفت بنكه گاهی در صورت وجود قصد قتل، قصاص نیز تعلق خواهد گرفت» (نجفی، ۵۷/۴۳). همچنین در شرح جمله «اما لو كان مريضاً أو مجنوناً أو طفلاً أو اغتفل البالغ الكامل و فاجأه بالصحة لزوم الضمان»^۱ می‌نویسد: «همانگونه که علامه حلی

۱. اگر قربانی فریاد، بیمار یا مجنون یا طفل بوده و یا اینکه فاعل، فرد بالغ و عاقلی را غافلگیر نموده و به طور ناگهانی بر وی فریاد زده و قربانی بمیرد، فاعل، ضامن خواهد بود.

و فرزندش فخر المحققین حلّی و شهید اول و شهید ثانی و دیگران بدین امر، تصریح کرده‌اند؛ بلکه ظاهراً چنانچه این رفتار با اراده قتل توأم بوده و به گونه‌ای باشد که به ندرت موجب مرگ می‌گردد مستوجب قصاص خواهد بود بلکه چنانچه اراده قتل وجود نداشته ولی رفتار، غالباً کشنده باشد جنایت ارتکابی، مستوجب قصاص خواهد بود.^۱ (همانجا) بنابراین می‌توان گفت که به نظر صاحب جواهر، رفتارهای با اثر غیرمادی بر روی جسم تفاوتی با رفتارهای دیگر نداشته و در صورت احراز رابطه سببیت، موجب ضمان و قصاص خواهند بود. یکی از فقیهان معاصر (شیرازی، ص ۱۹) نیز تصریح کرده است که ممکن است قتل عمد از طریق اراده بدون مقدمه یک خبر شاد کننده یا ناراحت کننده باشد با علم به اینکه شدت شادی یا ناراحتی، موجب مرگ طرف مقابل خواهد شد (نیز ← سبزواری، ۶۷/۲۹).

قانون مجازات اسلامی نیز در این خصوص، به پیروی از فقیهان امامیه نه تنها مادی بودن وسیله کشنده را شرط ندانسته بلکه در ماده ۳۲۵ به صراحت، امکان ارتکاب قتل با وسایل معنوی را پذیرفته و مقرر داشته است: «هرگاه کسی بر روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هر کار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می‌شود و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد اگر این عمل نوعاً کشنده باشد یا به قصد قتل انجام شود گرچه نوعاً کشنده نباشد قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل شبه عمد محسوب شده و دیه بر

۱. ظرافت دیدگاه مذکور در این است که صاحب جواهر، از یک سو با توجه به تجربیات بشر، امکان وقوع قتل با وسایل معنوی را پذیرفته و از سوی دیگر، از پیش دآوری در خصوص وجود یا عدم رابطه سببیت بین عامل معنوی (رفتار متهم) و نتیجه (مرگ) خودداری کرده و قضاوت در این باره را به قاضی واگذار کرده است تا در هر مورد با توجه به شرایط موجود در پرونده، حکم مقتضی را صادر کند.

عهده قاتل است». با وجود این برخی از مؤلفان (کلدوزیان، حقوق جزای اختصاصی، ۳۶/۱) بر این باورند که «در هر حال باید از قاتل، عمل مادی و فعلی که موجب قتل شده صادر گردیده باشد تا بتوان قتل را محقق دانست و اعمال غیر مادی را نمی‌توان عنصر قتل محسوب داشت. بنابراین آزار و صدمه روحی و ارباب و اخافه، عنصر مادی قتل محسوب نمی‌شوند». این دیدگاه کاملاً با نصوص قانونی و فتوهای فقیهان معاصر تعارض دارد.

مطلب چهارم - سحر (جادو)

آخرین مسأله مورد اختلاف در بحث رفتار مجرمانه قتل عمدی این است که آیا سحر نیز می‌تواند رفتار مجرمانه قتل به شمار آید. پاسخ این پرسش مبتنی بر این است که سحر را دارای حقیقت بدانیم یا خیر؛ زیرا در صورت منفی بودن پاسخ این پرسش، طبیعتاً نمی‌توان سحر را رفتار مجرمانه قتل دانست.

حقوق دانان فرانسوی بر این باورند که چنانچه کسی علیه دیگری مرتکب سحر شود، حتی اگر طرف مقابل بلافاصله بمیرد، سحر، نه تنها قاتل به شمار نخواهد آمد، بلکه شروع کننده به قتل هم محسوب نخواهد شد؛ زیرا از نظر علمی چنین اموری نمی‌تواند موجب مرگ شوند (امین بک، ۲/۴۴۹)؛ به اعتقاد حقوق دانان فرانسوی استفاده از سحر و شعبده بازی این قتل، نشان دهنده ضعف عقل مرتکب بوده و به همین دلیل، یعنی ضعف عقل مرتکب، حالت خطرناک وی نیز متغی بوده و جایی برای مجازاتش وجود نخواهد داشت (بکر، ص ۱۰۳). از دید فقیهان مذاهب مختلف اسلامی، سحر شرعاً حرام بوده (ابن قدامه، ۱۱۴/۱۰؛ حسینی عاملی، ۴/۶۴) و مجازات فاعل آن - چنانچه مسلمان باشد - قتل خواهد بود (نجفی، ۴۴۲/۴۱؛ لکنرانی، کتاب الحدود، ص ۳۲۸؛ ابن قدامه، ۱۱۶/۱۰). با وجود این در خصوص اینکه سحر، امری واقعی بوده و می‌تواند در عالم خارج، تغییری ایجاد کند یا خیر میان فقیهان اختلاف نظر وجود

دارد (حسینی عاملی، ۷۱/۴؛ نجفی، ۳۲/۴۲) برخی از فقیهان امامیه همچون شیخ طوسی در المبسوط معتقدند که سحر، چیزی جز تخیل و شعبده نبوده و فاقد حقیقت است (طوسی، ۲۶۰/۷). از میان متکلمان و فقیهان اهل سنت نیز جملگی معتزله، مغربی (از فقیهان مذهب ظاهری) و ابوجعفر استرآبادی (از فقیهان مذهب شافعی) همین دیدگاه را دارند (ماوردی، الحاوی الکبیر، ۲۴۷/۱۶) اما مشهور فقیهان امامیه (مرعشی نجفی، ۱۱۶/۱)، شافعی، ابو حنیفه، مالک و غالب فقیهان و متکلمان اهل سنت (ماوردی، الحاوی الکبیر، ۲۴۷/۱۶) سحر را دارای حقیقت دانسته‌اند. برخی از فقیهان امامیه (نجفی، ۳۳/۴۲؛ فاضل لنکرانی، کتاب القصاص، صص ۳۳ و ۳۴) نیز میان صور مختلف سحر قائل به تفکیک شده و برخی را دارای حقیقت و تأثیر در واقعیات خارج از ذهن دانسته و برخی را صرفاً موجب تخیل تغییر واقعیت می‌دانند.

گفته شده که بنابر دیدگاه اول، هیچگاه نمی‌توان ساحر را قاتل دانست (نجفی، ۳۳/۴۲؛ مرعشی نجفی، ۶۲/۱). با وجود این، برخی معتقدند که انکار حقیقت سحر ملازمه‌ای با انکار امکان تحقق قتل از طریق آن ندارد (شهید ثانی، مسالک الافهام، ۱۷/۱۵). عملاً نیز برخی فقیهان (خوئی، ۷/۲؛ فیاض، ۳۲۳/۳ و ۳۲۴) به رغم انکار حقیقت سحر امکان وقوع قتل از طریق آن را پذیرفته‌اند. این دیدگاه یعنی نفی حقیقت و تأثیر سحر از یک سو و کشنده دانستن آن از سوی دیگر متناقض به نظر می‌رسد مگر اینکه بگوییم که سحر اصولاً حقیقت نداشته و نمی‌تواند در عالم خارج از ذهن اثر گذارد مگر در مورد قتل؛ که در این حالت، استثنای قتل، نیازمند دلیل خواهد بود حال آنکه طرفداران این دیدگاه، دلیلی برای مستثنی بودن قتل ارائه نکرده‌اند. در هر حال برخی فقیهان به صراحت (امام خمینی، ۴۵۹/۲) و برخی به طور ضمنی (خوئی، ۷/۲؛ سبزواری، ۱۸۹/۲۸) شرط قاتل دانستن ساحر را احراز رابطه سببیت میان رفتار ساحر و مرگ مجنی علیه دانسته‌اند.

واقعیت این است که فقیهان در خصوص تعریف سحر و صور آن، اتفاق نظر

ندارند (طباطبائی، ۱۳۵/۸ و ۱۳۶؛ نراقی، ص ۱۱۳ - ۱۱۵؛ صدر، ۴۹/۳). علت آن هم شاید این باشد که معمولاً ساحران، رموز کار خود را در اختیار عامه مردم قرار نداده و نمی‌دهند. لهذا - همانگونه که برخی فقیهان (همانجا) هم آورده‌اند بحث درباره سحر، بحث راجع به امری نسبتاً مجهول است؛ به همین دلیل نمی‌توان به طور قطع و یقین، پیشاپیش در خصوص تمامی صور آن داوری کرده و حکم واحدی داد. بدین ترتیب معلوم می‌شود که از میان دیدگاههای طرح شده از سوی فقیهان دیدگاهی که بین صور مختلف سحر قاتل به تفکیک شده و برخی را دارای حقیقت و اثر دانسته است انطباق بیشتری با واقعیت دارد. زیرا در هر مورد، صرف نظر از نامی که بر عمل گذاشته می‌شود باید آن عمل را مورد ارزیابی قرار داد و دید که آیا توان تأثیر در عالم خارج از ذهن را دارد یا خیر (← سبحانی، ص ۴۲۵).

نکته مهم و قابل توجه این است که بر خلاف حقوق دانان که به کلی تأثیر سحر را منکر شده‌اند، فقیهان از یک سو تأثیر سحر در سلب حیات دیگری را امری ممکن دانسته و از سوی دیگر، قاتل به شمار آوردن متهم را منوط به احراز رابطه سببیت میان رفتار متهم و مرگ مجنی علیه دانسته‌اند. بلکه دقت در احراز این شرط موجب شده تا تصریح کنند که حتی اقرار متهم، چنانچه علم قاضی برخلاف آن باشد، اثبات کننده مجرمیت ساحر نخواهد بود (شیرازی، ص ۲۹). این دیدگاه با توجه به آنچه پیشتر آوردیم، واقع بینانه‌تر از دیدگاه حقوق عرفیست؛ به همین دلیل قانون‌گذار کشورمان، ماده ۲۰۶ قانون مجازات اسلامی را - که تبیین کننده ضوابط قتل عمد است - به گونه مطلق وضع کرده و راه را برای پذیرش دیدگاه فقیهان باز گذاشته است. در واقع، شرط «احراز رابطه سببیت» ما را از تفصیل بحث در خصوص حقیقت سحر و بررسی مورد به مورد مصادیق آن بی‌نیاز می‌سازد زیرا در صورت احراز این رابطه معلوم می‌شود که عمل جانی، حقیقتاً موجب مرگ مجنی علیه گردیده است گرچه نام آن را سحر گذاشته باشند و در صورت عدم احراز این رابطه، متهم (ساحر) قاتل به شمار نخواهد آمد و در نتیجه، نیازی هم به بررسی حقیقی بودن عمل وی نخواهد بود.

منابع

- ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، السرائر، مؤسسة النشر اسلامی، قم، ١٤١١ق.
- ابن حزم اندلسی، علی بن احمد: المحلی بالآثار. دار الکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- ابن رشد، محمد: بداية المجتهد ونهاية المقتصد، منشورات الشریف زسی، قم، ١٤٠٦ق.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد: المغنی، دار الکتب العربی، بیروت، بی تا.
- ابو عامر، محمد زکی؛ قانون العقوبات: القسم الخاص، الدار الجامعیه، بیروت، ١٩٩٢م.
- اردبیلی، محمد علی؛ حقوق جزای عمومی، نشر میزان، تهران، ١٣٧٩ش.
- استانبولی، ادیب؛ شرح قانون العقوبات، المكتبة القانونية، دمشق، ١٩٩٠م.
- امین بک، احمد؛ شرح قانون العقوبات الاهلی، الدار العربیه للموسوعات، بی جا، بی تا.
- باهری، محمد؛ درس حقوق جزای عمومی، دانشگاه تهران، ١٣٤٦ش.
- بکر، عبدالمهین؛ الوسیط فی شرح قانون الجزاء الكويتی: القسم الخاص، جامعه الكويت، ١٩٨٢م.
- باد، ابراهیم؛ حقوق کیفری اختصاصی، تهران، بی تا، ١٣٥٢ش.
- جعفر، علی محمد؛ قانون العقوبات الخاص، المؤسسة الجامعیه، بیروت، ١٩٨٦م.
- جنیدی، عبدالملک؛ الموسوعة الجنائیه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ١٩٧٦م.
- حسینی عاملی، محمدجواد؛ مفتاح الکرامه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- حصری، احمد؛ السیاسة الجزائیه، دار الجیل، بیروت، ١٤١٣ق.
- خمینی (امام)، روح الله؛ تحریر الوسیله، مکتبه الاعتماد، تهران، ١٤٠٣ق.
- خوئی، ابوالقاسم؛ مبانی تکملة المنهاج، دار الزهراء، بیروت، بی تا.
- رثوف عبید؛ جرائم الاعتداء علی الاشخاص و الاموال، دار الفكر العربی، بیروت، ١٩٨٥م.
- سبحانی، جعفر؛ المواهب، مؤسسة الامام الصادق (ع)، قم، ١٤١٠ق.
- سبزواری، عبدالاعلی؛ مهذب الاحکام، قم، ١٤١٧ق.
- شعاری نژاد، علی اکبر؛ فرهنگ علوم رفتاری، امیرکبیر، تهران، ١٣٦٤ش.
- شورابی، عبدالحمید؛ شرح قانون العقوبات، منشأة المعارف، اسکندریه، ١٩٩١م.
- شهید ثانی، زین الدین جبعی عاملی؛ الروضة البهیة فی شرح اللعة الدمشقیة، دار السهادی، قم، ١٤٠٣ق.
- _____؛ مسالك الاتهام، مؤسسة المعارف الاسلامیة، قم، ١٤١٩ق.

- شیرازی، سید محمد؛ الفقه (کتاب القصاص)، دار القرآن الحکیم، قم، بی تا.
- صناعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۵۵ش.
- صدر، سید محمد؛ ماوراء الفقه، دار الاضواء، بیروت، ۱۴۱۸ق.
- طباطبائی، سید علی؛ ریاض المسائل، دار الهادی، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- طوسی، محمد بن حسن؛ المبسوط فی فقه الامامیه، المكتبة المرئطویه لاحیاء الآثار الجعفریة، تهران، بی تا.
- علامه حلی، حسن بن یوسف؛ ارشاد الاذهان، مؤسسه الاسلامی، قم، ۱۴۱۰ق.
- _____: تحریر الاحکام، چاپ سنگی، مؤسسه آل البیت، بیروت، بی تا.
- _____: نواهد الاحکام، مؤسسه النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۹ق.
- عوده، عبدالباقر؛ التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوصفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- عوض محمد، قانون العقوبات: القسم العام، دار المطبوعات، اسکندریه، بی تا.
- فاضل نکرانی، محمد؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: کتاب القصاص، بی تا، قم، ۱۴۰۷ق.
- _____: تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: کتاب الحدود، بی تا، قم، ۱۴۰۷ق.
- فاضل هندی؛ کشف اللام، چاپ سنگی، کتابخانه ائمه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ق.
- فیاض، محمد اسحق؛ منهاج الصالحین، مکتبه آیه الله الفیاض، قم، بی تا.
- گلدوزیان، ایرج؛ بایسته های حقوق جزای عمومی، انتشارات میزان، تهران، ۱۳۷۷ش.
- _____: حقوق جزای اختصاصی، انتشارات مجد، تهران، ۱۳۷۸ش.
- ماوردی، علی بن محمد؛ الاحکام السلطانیة، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، بی تا.
- _____: الحاوی الکبیر، تحقیق و تعلیق محمود مطرجی، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- محسنی، مرتضی؛ دوره حقوق جزای عمومی، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۵ش.
- محقق حلی، جعفر بن حسن؛ شرایع الاسلام، مؤسسه اسماعیلیان، قم، ۱۳۷۳ش.
- _____: المختصر النافع، المكتبة الاسلامیة الکبری و مؤسسه البعثة، تهران، ۱۴۰۲ق.

- مرعشى نجفى، شهاب الدين: القصاص، به قلم عادل علوى، مكتبة آية الله مرعشى، قم، ١٤١٥ق.
- معتمد، محمدعلى؛ حقوق جزای عمومی، دانشگاه تهران، ١٣٥١ش.
- مقيد، محمد بن محمد بن نعمان: المقنعه، مؤسسة النشر الاسلامي، قم، ١٤١٠ق.
- نيهان، محمد فاروق؛ مباحث في التشريع الجنائي الاسلامي، دار القلم، بيروت، ١٩٨١م.
- نجفى، محمد حسن؛ جواهر الكلام، به تصحيح رضا استاذي، دار احياء التراث العربى، بيروت، ١٩٨١م.
- نجيب حسنى، محمود؛ شرح قانون العقوبات اللبناني: القسم الخاص، دار النهضة العربية، قاهره، ١٩٩٢م.
- _____؛ شرح قانون العقوبات اللبناني: القسم العام، دار النهضة العربية، بيروت، ١٤٠٤ق.
- نراقى، مولا احمد؛ مستند الشيعة، مؤسسة آل البيت، مشهد، ١٤١٨ق.